

خزینة الأمثال

علی محمد هنر

شماره امثال مربوط به حوادث زیاد و بیش از سایر لغات است، به خلاف السنه دیگر که شماره امثال حکمی آنها بیشتر است، این اختلاف سبب شده است که بعضی گمان نموده اند که در السنه غیر عربی امثال تمثیلیه مطلقاً وجود ندارد، در صورتی که هیچ زبانی خالی از این نوع امثال نیست، مخصوصاً زبان فارسی که عدّه معتابیهی امثال تمثیلیه دارد ...^۴

تعریف مثل

در تعریف مثل سخنانی بسیار متفات گفته شده است که به نقل دو سه مورد از قدما بسنده می شود. ابن مقفع (ابو محمد عبدالله بن المقفع: ۱۰۶-۱۴۳ ق) گفته است:

«اِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مِثْلًا كَانَ اَوْضَحَ لِلْمُنْطِقِ وَ اَتْقَ لِلْسَّمْعِ وَ اَوْسَعَ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ»^۵ (برتری امثال بر سخنان دیگر به این است که معنای مثل روشن تر، تأثیرش در مغز شنونده شدیدتر و استعمالش وسیع تر است).

ابراهیم نظام (ابراهیم بن سیار البصری: ۱۸۵-۲۲۱ ق) در باب مثل گوید:

«وَلِلْعُقُولِ تَضْرِبُ الْأَمْثَالَ»

ابن درید

مثل چیست؟ «حنّا الفاخوری» از جمله آخرین کسانی است که در الجامع فی تاریخ الادب العربی - که به فارسی نیز ترجمه شده است - به این سؤال پاسخ داده و در تعریف مثل گفته است: عبارتی است که از یک حادثه که اتفاق افتاده گرفته شده و به هنگامی که حوادثی اتفاق افتد که شبیه آن حوادث اصلی باشند بر زبان آورده شود.^۱

بیش از وی نیز مؤسس مجله معتبر «الهلال» و نویسنده مشهور «جرجی زیدان» در کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه نوشته بود:

تمام ملل امثال دارند، لکن امتیاز عرب بر امثالی است که مرتبط به وقایع و حوادث است، زیرا امثال عرب دو قسم است: اول امثال حکمت آمیز مانند الجار قبل الدار و غیره، دوم امثال مرتبط به حوادث مانند واقف شن طبقة و امثال آن و این نوع مخصوص به عرب است.

مؤلف خزینة الامثال هم نوشته: «مثل بیان یک تصادف و اتفاق و سانحه ای است که واقع شده است».^۲

استاد مرحوم احمد بهمنیار کرمانی (۹ بهمن ماه ۱۲۶۲-۱۲ آبان ماه ۱۳۳۴) - استاد کرسی ادبیات عرب در دوره دکتری ادبیات فارسی - در سلسله مقالاتی که با عنوان «مثل» در مجله یخما به چاپ رسانید^۳ و بعدها عیناً در آغاز «داستان نامه بهمنیاری» نقل کردید، به مدعای محققان عرب و غیر عرب چنین پاسخ گفت: «این تصور باطل از اینجا ناشی شده است که در لغت عرب

۱. تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آینی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵.

۲. جزء اول، طبع دوم

۳. سال اول (۱۳۲۷)، ش ۱۰، ص ۴۳۲-۴۳۷؛ سال دوم (۱۳۲۸)، ش ۱ و ۲ و ۳، ص ۶-۳۹، ۵۲-۴۹۳؛ سال سوم (۱۳۲۹)، ش ۱، ص ۲۲-۲۷.

۴. داستان نامه بهمنیاری، ۱۳۸۱، ص ۲۴ و ۲۵.

۵. امثال قرآن، علی اصغر حکمت، ۱۳۳۲، ص ۲.

مانند و بفتحین مانند و صفت و حال گردآوری امثال و میدانی داستان و قصه که مشهور شده باشد.

گردآوری امثال و میدانی

از قدیمی ترین اعصار، اعراب و عربی دان ها به «مثل» توجه خاص داشته اند، خصوصاً در عصر عباسی به این امر عنایت بیشتری شده است.

گر چه پیش از «میدانی» کسانی مانند مفضل بن محمد الضبی (۱۶۸ ق)، یونس نحوی (۱۸۲ ق)، ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۰۹ ق)، ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۳ ق)، ابو العباس ثعلب (۲۹۱ ق)، محمد بن حبیب بغدادی (۳۴۵ ق)، حمزه بن حسن اصفهانی (۳۵۰ ق)، ابو هلال عسکری (۳۹۵ ق) و ... به جمع و تدوین امثال عرب پرداخته اند، اما کار ابو الفضل احمد بن محمد میدانی نیشابوری (۵۱۸ ق) در تألیف مجمع الامثال از لونی دیگر است و به سبب دقتی که در نقل و ضبط امثال نموده و از پنجاه کتاب و رساله بهره برده است، افزودن امثال مولدین و کلاً حدود شش هزار مثل را گرد آوردن از دیگر امتیازهای این اثر است.

میدانی در ادب عربی دارای مکانتی و الاست. وی شاگرد ابوالحسن علیابن احمد واحدی، صاحب تفسیر و نیز شاگرد یعقوب بن احمد نیشابوری بوده است، استماع حدیث و روایت کرده و به گفته محمد بن ابی المعالی بن الحسن الخواری در کتاب ضالّة الادیب من الصحاح و التهذیب صورتی مجسم از ذکا و شهامت و فضل بوده است، اگر از این فضایل صورتی و تصویری توان ساخت.

شرح احوال و آثار و افکار او در کتبی مانند معجم الادباء، روضات الجنّات، شاح الذمّیة، ربحانة الادب، الذریعة و ... آمده است. وی در روز چهارشنبه بیست و پنجم رمضان به سال ۵۱۸ ق در گذشته است.^۹

۶. همان، ص ۲.

۷. همان، ص ۱.

۸. کتاب المصادر، ج ۱ ص ۵۲، چاپ بینش، ۱۳۳۹؛ تاج المصادر، طبع دکتر عالم زاده، ج ۱ ص ۴۸، ۱۳۶۶؛ منتخب اللغات، ص ۵۵۸، چاپ سنگی هند.

۹. فهرست الفانی لغات و ترکیبات فارسی السامی فی الاسامی، محمد دبیر سیاقی، ۱۳۵۴؛ السامی فی الاسامی، مقدّمه دکتر جعفر شهیدی، چاپ عکس، تهران، ۱۳۴۵.

«يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ إِجَازٌ اللَّفْظُ وَأَصَابَةُ الْمَعْنَى وَحُسْنُ التَّشْبِيهِ وَجُودَةُ الْكِنَايَةِ، فَهُوَ بِلَاغَةٌ النَّهَائِيَّةُ»^۶ (در مثل چهار نکته موجود است که در دیگر انواع کلام با هم وجود ندارند: اختصار لفظ، وضوح معنا، حسن تشبیه، لطافت کنایه که این آخرین درجه بلاغت سخن است).

میرد (ابو العباس محمد بن یزید ثمالی: ۲۱۰-۲۸۵ ق) می گوید: «الْمَثَلُ مَا خُوذَ مِنَ الْمَثَالِ وَهُوَ قَوْلٌ سَائِرٌ يُشَبَّهُ بِهِ حَالُ الثَّانِي بِأَوَّلٍ وَالْأَمْتَلُ فِيهِ التَّشْبِيهُ»^۷ (مثل سخنی است رایج که بوسیله آن حال دوم را به حال اول یعنی حالت موجود را به حالتی که سابق بر آن و شبیه بدان بوده است تشبیه می نمایند، حال دوم یا حالت موجود، مشبه است و حال اول با حالت سابقه مشبه به).

اهمیت و فایده مثل

بی شک بخش بزرگی از امثال هر زبان را کلمات قصار (Maxims) تشکیل می دهد.

جمله های مشتمل بر کنایه راه نیز که همانند کلمات قصار رایج می باشند مثل بایست دانست. مثل شعبه مهم و عمده از ادبیات هر زبان است که نشان دهنده فطرت، افکار و آرا، عادات، اخلاق، جهان بینی، احساسات و کلاً روحیات مردمی است که به یک زبان سخن می گویند.

غالباً از دقت در امثال هر ملت می توان به طرز زندگانی انفرادی و اجتماعی افراد آن، میزان تمدن و فرهیختگی و نیز پیشرفت آنان پی برد. از این رو خصایص مشترک باعث به وجود آمدن مثل های مشترک می شود که نوعی از توارد است.

اشتقاق مثل

مثل کلمه ای است مشتق از مَثَلٌ يَمْثَلُ مَثُولًا از باب نصر به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر یا اینکه مشتق است از مَثَلٌ يَمْثَلُ مَثُولًا از باب نصر و کرم به معنای راست ایستادن و به پا خاستن. در کتاب المصادر و در تاریخ المصادر، «المثول: بر پای ایستادن و به زمین با دوسیدن معنا شده و در منتخب اللغات^۸ آمده: «مثل بالفتح ... مانند شدن چیزی به چیزی و بالكسر

نگاهی شتابان به الامثال العربیة القديمة^{۱۰} از پژو و هشگر
کوشای آلمانی «رودلف زلهایم» یا نظری گذرا به موسوعة امثال
العرب^{۱۱} تألیف «امیل بدیع یعقوب» روشنگر این نکته است که تا
چه اندازه در تألیف و تدوین امثال عربی کار و کوشش شده است
و اهل تحقیق با چه حوصله و دقتی به یافتن و ضبط مثل های
تازی پرداخته اند.

خزینة الامثال

کتابی در زمینه امثال عربی (و نیز فارسی) یکصد و سی و اندسال
پیش از این (۱۲۸۹ ق/ ۱۸۸۴ م) در شبهه قاره هند به صورت
متن و حاشیه به چاپ سنگی منتشر شده بوده است که ما از وجود
آن بی خبر بوده ایم. اکنون طبع منقح و مهذب آن خوشبختانه در
دسترس همه کس هست.

مؤلف کتاب، حسین شاه متخلص به حقیقت از فرزندان سید
عبدالله مظلوم است که شجره وی با یازده پشت به حسین بن علی
(ع) می رسد. وی در سال ۱۱۸۶ ق (۱۷۸۲ م) به دنیا آمد و در سال
۱۲۴۹ ق (۱۸۳۳-۴ م) در شهر چیناتین زندگی را بدرود گفت.
مؤلف در مقدمه ای به سه زبان فارسی و عربی و اردو، تحت
عنوان «خطبه مصنف» در سبب تألیف کتاب می گوید:

«بنده نامه سیاه، حسین شاه متخلص به حقیقت ... روزی در
مجمع دوستان موافق و یاران صادق ... [که] با هم در خانه ای
جمع بودند ... به اتفاق وقتی که ذکر امثال در میان آمد، همه یک
زبان فرمودند ... کتابی در جمع امثال به نظر نمی آید، اگر تو
برای پاس خاطر دوستان ... امثال متفرق را جمع کنی، خالی از
لطف و فایده نخواهد بود ... بنده به مدد خدای تعالی زحمت و
مشقت بسیار تحمل کردم ... و امثال عربی و فارسی و هندی را
که زبازد خواص و عوام بود، جمع نمودم»^{۱۲}.

خزینة الامثال به سال ۱۲۱۵ ق تألیف گردیده است و
نخستین بار آن را «سید محسن علی محسن» فرزند مؤلف به سال
۱۲۷۰ ق (۱۸۳۵ م) در ۲۲۲ صفحه به چاپ رسانید و طبع دوم
آن در سال ۱۸۷۲ م. شهر کانپور در چاپخانه نول کشور انجام
پذیرفت که بنا به توضیح مدیر مطبعه، فصولی به آخر کتاب
افزوده شد و مولانا ابوالبرکات، رکن الدین محمد معروف به
مولوی تراب علی، ضرب المثل های عربی را اعراب گذاری و
ترجمه کرد و بر نکته های لازم حاشیه نوشت. شیوه نشر نویسی
مولانا ابوالبرکات در ترجمه مثل ها و نیز حاشیه ها به روش

فارسی و هندی است که البته با فارسی معمول گهگاه تفاوت ها
دارد، اما به فارسی افغانی و فارسی تاجیکی بسیار نزدیک است.
نه تنها در جمله بندی که در لغات و اصطلاحات هم این تفاوت
مشهود است:

«پالیندن» را مؤلف به معنای «دیدن و جستن» آورده است.
(ص ۳۶۵) همین مصدر در کتاب فرهنگ مصادر زبان ها و
گویی های ایرانی تاجیکستان چنین معنا شده است:
«کافتن، جستجو کردن، جستن»^{۱۳}، همچنین به لغات عامیانه
فارسی افغانستان^{۱۴} و فارسی هروی^{۱۵} نگاه شود.

در معنای «پتواز» آمده است: «اول مفتوح، تخته را گویند که
برای کبوتران و دیگر جانوران بالای دو چوب بندند» (ص ۳۶۵).
در باب «پتواز/ بدواز» که در فارسی میانه به صورت
(patvacjk) و در فارسی میانه توزفان به شکل (padvaz) به کار
رفته، رجوع شود به برهان قاطع،^{۱۶} فرهنگ قوآس^{۱۷}؛ در
فرهنگ عربی به فارسی تکملة الاصناف^{۱۸} معادل کلمه «العش»
بدواز مرغ در پوشش، و اذ مرغ ضبط شده است.

مؤلف «شجیدن» را به اکرنای یعنی تخته شدن معنا کرده
است. (ص ۳۷۵) شجیدن مصدر لازم «شجانیدن» است. در
لغت فرس اسدی طوسی می خوانیم: «شجد: سرمای سخت
باشد، اگر کسی را سرمایی بزند، گویند شجیده باشد ...».

۱۰. لردولف زلهایم، الامثال العربیة القديمة، ترجمة الدكتور رمضان عبدالنواب، بیروت، ۱۳۹۱ ق. ۱۹۷۱ م.
۱۱. امیل بدیع یعقوب، موسوعة امثال العرب، ۷ جلد، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۱۲. تألیف حسین شاه متخلص به حقیقت، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۲۴۶۷)، ۱۳۷۹.
۱۳. فرهنگ مصادر زبان ها و گویش های ایرانی تاجیکستان، به کوشش مسعود قاسمی و ...، ج ۱، ص ۴۷، دوشنبه، ۱۳۷۶.
۱۴. عبدالله افغانی نویسنده، لغات عامیانه فارسی افغانستان، ص ۶۸، ۱۳۳۵.
۱۵. محمد آصف فکرت، فارسی هروی، ص ۷۹، ۱۳۷۶.
۱۶. برهان قاطع، تصحیح و تحشیه دکتر محمد معین، ج ۱، ص ۳۶۸ (متن و حاشیه).
۱۷. فرهنگ قوآس، به اهتمام نذیر احمد، ص ۱۲۷، و ...، تهران، ۱۳۵۳.
۱۸. علی بن محمد الادیب الکریمی، تکملة الاصناف، اسلام آباد، ص ۳۰۰، ۱۳۶۳.

چاپ حذف گردیده است، ولی ترجمه مقدمه‌ای در شرح احوال مؤلف از گوهر نوشاهی بر چاپ افسست سال ۱۹۸۶ مسیحی به دست آقای مغفور عبدالرحمان پس از پیشگفتار مصحح آورده شده است.

بنابراین کتاب در اصل، نه شامل ترجمه امثال عربی بوده است و نه در بردارنده مطالب مندرج در صفحات ۳۱۲-۳۸۵ چاپ کنونی. محتوا و مطالب کتاب کلاً از این قرار است:

- پیشگفتار آقای مجاهد تا صفحه ۹؛
- شرح حال مؤلف، ص ۱۰ و ۱۱؛
- دیباچه کتاب، ص ۱-۳؛
- خطبه مصنف، ص ۴-۵؛
- امثال عربی، ص ۶-۲۱۳؛

- ضمیمه خزینه الامثال، ص ۳۱۲-۳۱۶ (مستخرجاتی از لطائف الطوائف کاشفی، لطائف عبیدزاکانی ...)
 - در بیان کنایات و مصطلحات فارسی، ص ۳۲۷-۳۹۵ (منتخب از برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری ...)
 - در بیان بعضی از لغات فارسی ص ۳۶۰-۳۸۱؛
 - در بیان تشبیهات ص ۳۸۲-۳۸۳؛

۱۹. لغت فرس اسدی، تصحیح عباس اقبال، ص ۱۱۵ (۱۳۱۹)؛ فرهنگ قوأس، ص ۲۱؛ السامی فی الاسامی، ص ۱۹؛ المصادر، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تاج المصادر، ج ۲، ص ۷۰۹.
۲۰. فرهنگ مصادر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی تاجیکستان، ص ۱۷۹.
۲۱. المصادر، ج ۱، ص ۱۲۵.
۲۲. تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۱۷.
۲۳. قاضی خان بدر محمد دهار، دستور الاخوان، تصحیح نجفی اسداللهی، ج ۱، ص ۲۳۰، ۱۳۴۹.
۲۴. زمخشری، مقدمه الادب، به کوشش سید محمد کاظم امام، ج ۲، ص ۱۲، (۱۳۴۳).
۲۵. برهان قاطع، محمد معین، ج ۳، ص ۱۴۹۸، ح ۱۰.
۲۶. لغات عامیانه فارسی افغانستان، ص ۶۸؛ عنایت الله شهرانی، ضرب المثل‌های دری افغانستان، ص ۴۱ (۱۳۸۳).
۲۷. ابوالحسن نجفی، فرهنگ عامیانه فارسی، ج ۱ (ذیل تیار).
۲۸. لغات عامیانه فارسی افغانستان، ص ۱۳۴.
۲۹. احمد علی رجائی بخارائی، یادداشتی درباره لهجه بخارایی، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ (۱۳۴۲).
۳۰. فرهنگ زبان تاجیکی، ج ۲، ص ۳۰۷، مسکو، ۱۹۶۹ م.
۳۱. احمد مخدوم دانش، تاریخ منغیته، به تصحیح عبدالغنی میرزایف، ص ۶۲، ۶۷ و ۱۳۷ و ...
۳۲. یادداشت‌های صدر الدین عینی، ص ۵۹، ۱۳۱، ۱۷۳ و ... (۱۳۶۲).
۳۳. صدر ضیا (شریف جان مخدوم)، نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا شکورزاده، ص ۸۶ (۱۳۷۷).

به فرهنگ قوأس، السامی فی الاسامی، المصادر و تاج المصادر نگریسته شود^{۱۹}.

غازیدن به «دانه از پنبه برچیدن» معنا شده (ص ۳۷۶). در فرهنگ مصادر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در تاجیکستان می‌خوانیم: ۲۰ «غازیدن غاز کردن پشم یا پنبه، رشته رشته کردن پشم». فلخیدن و فلخودن (ص ۳۷۶) یعنی «دانه از پنبه دور کردن» به صورت فلخمیدن و نیز «فرخمیدن» در کتاب‌های لغت دوزبانی عربی-فارسی به همین معنا ضبط شده است، نگاه کنید به: المصادر در روزنی^{۲۱} و تاج المصادر بیهقی^{۲۲} و دستور الخوان^{۲۳} و مقدمه الادب زمخشری^{۲۴}.
 در مأخذ اخیر آمده است: «حَلَجَ الْقَطْنَ: فلخمیدن پنبه را، فلخمید پنبه را، جدا کرد پنبه را از پنبه دانه ...». گفتمی است آنچه در باب این کلمه در متن و حاشیه مقدمه الادب (ج ۲، ص ۱۳) به چاپ رسیده از مصحح کتاب است نه از زمخشری، به مقدمه همین مجلد، صفحه ۳، فقره ۲ رجوع شود.
 مرحوم معین در باب «فلخمیدن» نوشته است: «محرّف فلخیدن = فلخودن»^{۲۵}.

در ص ۳۶۴: پاغنده و تیار در جمله «پاغنده پنبه مخلوج که برای رسیدن تیار کنند دیده می‌شود؛ برای «پاغنده» به لغات عامیانه فارسی افغانستان و ضرب المثل‌های دری افغانستان رجوع شود. ۲۶ اما «تیار» در تهران قدیم و نیز خراسان بدون تشدید بوده است و گهگاه با طاء مؤلف، نیز نوشته می‌شده است، اما کاربرد این کلمه در تاجیکستان بیشتر از سرزمین‌های دیگر فارسی زبان بوده و هست؛
 نگاه کنید به:

فرهنگ عامیانه فارسی؛ ۲۷ لغات عامیانه فارسی افغانستان^{۲۸}؛ یادداشتی درباره لهجه بخارائی، ۲۹ فرهنگ زبان تاجیکی؛ ۳۰ تاریخ منغیته^{۳۱}؛ یادداشت‌ها^{۳۲}؛ نوادر ضیائیه^{۳۳}.

محتوای خزینه الامثال

کتاب در اصل شامل سه بخش امثال عربی و فارسی و اردو بوده است. امثال اردو به سبب نداشتن خواستار در سرزمین ما در این

= جدول تصحیح الفاظی که غلط مشهوراند ص ۳۸۴ .
- فهرست اصطلاحات خاص، کتاب ص ۳۸۵ ؛
- نام های کسان، جای ها ... ص ۳۸۶-۳۹۶ ؛

در ضرورت چاپ کتاب

در پیشگفتار مفید و مختصر آقای مجاهد (ص : ۷-۹) بی آنکه بوئی از تفاضل از آن استشمام شود، به نکته هایی اشاره شده است که بازگو کردنی است، از جمله «شادروان دهخدا که در پایان جلد ۴ امثال و حکم مآخذ خود را ذکر می کند از این کتاب [خزینة الامثال] نام نمی برد» (ص ۷).

نیز در باب «امثال و حکم» نوشته «شادروان دهخدا در کتاب گرانقدر امثال و حکم متذکر بعضی امثال عربی شده است، اما در کار آن مرحوم دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه اعراب امثال را نگذارده ... دوم اینکه ترجمه مستقل مثل را نداده ...» (ص ۸).

واقع امر این است که «مرحوم علی اکبر دهخدا از زمانی که به تدوین لغتنامه پرداخته بود، یادداشت های امثال و حکم را نیز مانند لاروس بزرگ فرانسوی (۶ و ۸ جلدی) در داخل لغات کرده بود. مرحوم اعتمادالدوله قراگزلو وزیر معارف وقت بدان سبب که طبع لغتنامه با وسائل آن عهد میسر نبود از ایشان درخواست کرد امثال و حکم را از یادداشت ها مجزا کند و جداگانه منتشر سازد. استاد نیز موافقت کرد و از میان یادداشت های خود آنچه مثل، حکمت، اصطلاح و حتی اخبار و احادیث بود بیرون کشید و مجموع را به نام امثال و حکم در چهار مجلد به سال های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ در تهران به همت مرحوم قراگزلو به طبع رسانید و در پایان فهرست اعلامی بر آن افزود» ۳۴.

بلی از مشکلات امثال و حکم، یکی هم این است که دهخدا همه ضرب المثل های عربی را که در کتاب های فارسی قدیم ما به کار رفته است ذکر نکرده، آن قدر هم که در لابه لای مثل های فارسی آمده، بدون اعراب و معنا و غالباً بی شأن نزول و توضیح است.

همچنین مصحح محترم کتاب نوشته است: «مرحوم علی اصغر حکمت از افاضل اساتید در گذشته که چند سال سفیر کبیر ایران در هند بود و به ذائقه کتاب دوستی بیشتری کتاب های فارسی چاپ هندوستان را گردآوری کرده بود و سرانجام هم کتابخانه خود را به دانشگاه تهران اهدا کرد، این کتاب نیز در کتابخانه آن مرحوم وجود ندارد» (پیشگفتار، ص ۷). علی اصغر حکمت (۱۲۷۲-۱۳۵۹) تحصیلات دانشگاهی خود را

در سرزمین هند به پایان برده و سپس برای تحصیلات تکمیلی راهی اروپا شده بود. از جوانی هند را خوب می شناخت و در سال ۱۳۳۲ به حکم قدردانی از خدماتش دانشگاه لاهور به وی درجه دکتری افتخاری «Honoris Causa» داد. کتابخانه ای که او بی مزد و منت به دانشگاه تهران هدیه کرد، جز از کتاب های چاپ هند دارای دوره هائی کامل از مجلات بود که در هند طبع و نشر می شد. غیر از مرحوم حکمت، استاد دیگر ما که با هند و کتاب های چاپ هند و کتب خانه های آن سرزمین کاملاً آشنائی داشت شادروان سعید نفیسی (۱۲۷۴-۱۳۴۵) بود که حتی در دوران بازنشستگی برای گذران زندگی در دانشگاه علیگره تدریس می کرد و در زمان های اقامت چند باره خود در هند کتاب های بسیاری خرید و به تهران آورد، اما دشواری های زندگی وی را مجبور ساخت آنها را به دست خود پراکنده کند یا به این دانشگاه و آن دانشگاه بفروشد. شاید در یادداشت های به جا مانده از آن بزرگوار یا کتاب های دست نویس چاپ نشده اش از این کتاب اثری باشد.

در بخشی دیگر از پیشگفتار نوشته شده: «غالب این امثال در مطاوی کتب ادب و تاریخ و عرفان و فلسفه و جغرافیا و ... بدون اعراب و ترجمه آمده است و مورد مراجعه محققان علوم ادبی و نظری است، با چاپ این کتاب کمکی در حل بعضی معضلات متون خواهد شد ...» (ص ۷).

باید افزود موضوع این نوشته نیز مواردی چند است از به کار رفتن بعضی از مثل های عربی مندرج در خزینة الامثال که در جای جای متون قدیم فارسی به کار رفته، بی آنکه البتّه نویسنده مدعی استقصا باشد.

به نوشته مصحح «مؤلف و مترجم خزینة الامثال بیشتر فقط ترجمه اصل مثل را داده اند، اما در بعضی موارد هم به ذکر شأن حدوث مثل می پردازند» (ص ۸). ایشان نیز توضیحاتی بین دو گروه [در بسیاری از موارد داده است و اگر چه بیشتر از اینها هم جای توضیح داشت، اما چون خود دو مجلد امثال در دست چاپ دارد نخواست که از کیسه خود در اینجا خرج کند. مصحح

۳۴. مقدمه لغتنامه، ص ۳۸۱ و مقدمه امثال و حکم، ج ۱.

باشد، تا آنجا که فرصت اجازه داده، در توضیح و شرح یا ترجمه ابیات و مصاریع تازی کوتاهی نکرده اند. مثلاً در ذیل فقره ۲، ص ۶، پس از ذکر یکی از مآخذ مثل در «المستقصی» بیت حافظ را نقل کرده اند که جمله ما نحن فیه در آن به کار رفته و از بهترین نمونه های ارسال المثل است:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می
علاج کی کنمت آخر الدّوا الکلی^{۳۵}

اکنون به ذکر چند مثل می پردازیم که در کتب قدیم ما بدانها تمثّل جسته شده است، به ترتیبی که در خزینه الامثال آمده:

* فقره ۲: آخر الدّوا الکلی
- مرزبان نامه، محمد قزوینی، ص ۲۰۹ و چاپ محمد روشن ص ۴۰۲.

- شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ص ۵۶۶.

- ترجمه تاریخ یمنی، ص ۱۶۱.

- تاریخ و صاف، ص ۲۹۸.

- جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۴۳.

علامه محمد قزوینی در باب این مثل نوشته «کذا فی ستّ نسخ و هو المشهور [نسخه آ]: آخر الدّاء الکلی، قال جمهرة الامثال (هامش مجمع الامثال، ج ۱، ص ۶۴): وقولهم آخر الدّاء الکلی قال ابوبکر المثل السائر آخر الدّعاء الکلی ورد بعض اهل اللغة هذا وقال انما هو آخر الدّواء الکلی».

* فقره ۶۱: اَجْعُ کَلْبِکَ یَتَّبِعُکَ، ایضاً فقره ۸۸۴: جَوْعُ کَلْبِکَ یَتَّبِعُکَ

- المستقصی فی امثال العرب، ج ۱ ص ۵۰.

- التّمثیل و المحاضره، ص ۳۵۴ و ما بعد.

- راحة الصدور، ص ۲۱۵.

- لطائف الحکمه، ص ۲۵۱.

- کلیله و دمنه، ص ۲۲.

- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۸.

- امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۹۸۱.

- مجمل الاقوال، ورق ۹۲ الف.

شیخ بهائی نوشته است (کشکول، ص ۴۱۳ چاپ نجم الدوله):

۳۵. دیوان حافظ، قزوینی-غنی، مطلع غزل شماره ۴۳۰، حافظ، چاپ خانلری، غزل شماره ۴۲۳.

گرامی در قسمت پایانی پیشگفتار به عنوان سخن آخر در باب چاپ کتاب نوشته است: «اگر نگارنده با چاپ این کتاب هیچ خدمتی انجام نداده باشم، همین که این کتاب را به صورت فعلی منقح و مهذب به چاپ رساندم برای این جانب موجب رضایت خاطر است». (ص ۹). بی گمان این کتاب با چاپ فعلی، عمر دوباره یافته است و هر کس که با متون قدیم فارسی و عربی سرو کار داشته باشد می تواند از این کتاب بهره مند شود و کاش کسی در جامعه ادبی ما ظهور می کرد که در هر دو زبان فارسی و عربی استاد بود و همه کتاب، کتاب میدان را من البدو الی الختم به فارسی برمی گرداند؛ بنابراین باید سپاسگزار ایشان بود که با صرف وقت بسیار و نیز دقت لازم به تصحیح و تحشیه و طبع کتاب اقدام کرده است.

اما در آنچه راجع به رسم الخطّ فارسی نوشته اند و عمل کرده اند ابدای رأی و ابراز نظری نموده اند که باب چون و چرا را می گشاید: «سخن دیگر اینکه تحریر کتاب بر اصل استقلال و اژه ها نوشته و چاپ گردید و به گمان این جانب این بهترین راه کتابت خطّ و زبان فارسی است» (ص ۹). با نوشته و عملکرد مصحح به وجه من الوجوه نمی توان روی موافق نشان داد، زیرا هیچ خطّی از خطّ های موجود عالم نیست - از جمله خطّ فارسی - که نقائصی نداشته باشد، ولی با اعمال ذوق و سلیقه شخصی نمی توان نقائص هیچ خطّی را رفع کرد و کار نویسندگان به آن خط را آسان نمود. زبان و خطّ فارسی میراث مشترک تمامی فارسی زبان های دنیاست، ملک شخصی نیست، بلکه ملک مشترک فیه عموم است که نمی توان در آن تصرف مالکانه کرد.

نوشتن نگاه دارندگان، داد دهندگان، همسایگی، لهذا، بیهوده، هکذا و ... (صفحات ۶، ۷، ۱۰، ۱۳ و ۳۵) مشکلی از مشکلات خطّ فارسی را حل نمی کند سهل است، بر مشکلات می افزاید و باعث هرج و مرج بیشتر می شود.

آنچه در پی می آید بعضی از مثل های مندرج در این کتاب است که در متن های کتب فارسی به کار رفته است، ولی نکته درخور ذکر، شیوه تصحیح کتاب است: علاوه بر آنکه به صورت الفبائی درآورده اند تا استفاده کردنی برای همه کس

«قال المنصور العباسی لجُنْدَه صدق القائل: اجع کلبک فیتبعک ...» (کلیله و دمنه حسن زاده آملی، ص ۵۰).

نیز گفتنی است بعضی از امثال سائره از زمان جاهلیت تا به امروز باقی مانده است که یکی از آنها «جَوَّعَ کلبک یتبعک» است: الوسیط فی الدب العربی و تاریخه، ص ۶۱، قاهره، ۱۹۳۱ م.

* فقره ۱۵۰: اذا تمَّ امر دنی نَقَصَهُ

- راحة الصدور، ص ۳۶۱.

- قابوسنامه، یوسفی، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

- تاریخ بیهقی، ص ۲۹۲.

- ترجمه تاریخ یمینی، ص ۴۱.

- متنبی و سعدی، ص ۲۱۴.

- مجمل الاقوال، ورق ۷۵ الف.

- اغراض السیاسه، ص ۲۰۱ و ۲۳۱.

- تاریخ بیهقی، ص ۲۴۷.

مصراع دوم این مثل سائر چنین است: «تَوَقَّعْ زوالاً اذا قیل تمَّ». این بیت را به ابی بکر محمد بن العباس الخوارزمی نسبت داده اند: (محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ، لابی قاسم حسین محمد الراغب الاصبهانی، ج ۲، ص ۴۵۰، بیروت، ۱۹۶۱ م).

بعضی نیز معتقدند ابی بکر خوارزمی آن را در مرثیه خود برای مرگ رکن الدوله دیلمی به طریق تضمین نقل کرده است (یتیمیه الدهر، للثعالی النیسابوری، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۲۲۶-۱۳۵۷ ق / ۱۹۵۶ م).

وَ خَطَّ الفناء علی قبره

بخط البلی و بنان السقم

اذا تمَّ امر دنی نقصه

توقع زوالاً اذا قیل تمَّ

* فقره ۱۵۵: اذا جاء آجل البعیر حام حول البیر

- تعلیقات حدیقه الحقیقه، ص ۴۳۹.

- اغراض السیاسه، ص ۴۰۸.

- سندبادنامه، ص ۳۲۶.

- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۶۷.

- راحة الصدور، ص ۳۷۱.

* فقره ۱۶۲: اذا حلت المقادیر، ضلت التدابیر

- متنبی و سعدی، ص ۱۱۷.

- سندبادنامه، ص ۳۳۴.

- امثال و حکم، ج ۱، ص ۹۲.

- نهج البلاغه، ص ۴۷۱، فقره ۱۶-الکاشف عن الفاظ نهج

البلاغه، ص ۱۳۷، ستون ۳؛ پژوهشی در اسناد و مدارک نهج

البلاغه، ص ۱۱.

* فقره ۲۰۷: الأذن تُعَشَّقُ قَبْلَ العینِ أحياناً

- مکارم اخلاق، ص ۱۴۵.

- جواهر الاسمار، ص ۲۱۳.

- التوسل الی الترسل، ص ۲۵۹.

- کلیله و دمنه، ص ۱۷۹.

در مرجع اخیر به طور کامل آمده است: یا قوم اُذنی لبعض الحی عاشقَه و الأذنُ ... به توضیح آیت الله حسن زاده آملی نیز نگریسته شود (کلیله و دمنه، ص ۲۵۶، ح ۱۳۶۵).

* فقره ۳۴۱: أعط القوس باریها

- مرزبان نامه، قزوینی، ص ۲۸۱ ح و چاپ محمد روشن

ص ۵۲۰.

- تاریخ و صاف، ص ۱۲۹.

- المضاف الی بدایع الزمان، ص ۴.

- التوسل الی الترسل، ص ۲۸ و ۸۸.

- مقامات الحریری (المقاله المراغیه)، ص ۵۲، طبع دار

صادر.

- جهانگشای جوینی، ج ۳ ص ۱۹ و ص ۲۰ ح

- مجمل الاقوال، ورق ۹۱ ب.

* فقره ۵۴۹: انک لاتجنی من الشوک العتب

روایت دیگر آن در بیت زیر از «صالح بن عبد القدوس» به

صورت ارسال المثل آمده است (الشوارد، لعبد الله محمد بن

خمیس، ج ۱ ص ۴۷-۱۳۹۴ هـ. ۱۹۷۴ م).

اذا وترت امراء فاحذر عداوتَه

من یزرع الشوک لایحصد به عنباً

نیز رجوع شود به: لردولف زلهایم، الامثال العربیه

القدیمه، ترجمه الدكتور رمضان عبدالنواب، ص ۶۷، بیروت،

۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۱ م.

یادداشت‌های قزوینی، ج ۲، ص ۶۴.

- امثال و حکم، ج ۱، ص ۵۴۵؛ مجمل الاقوال، ورق ۸۷

ب؛ سندبادنامه، ص ۲۴۶؛ جهانگشای جوینی، ج ۲ ص

۱۱۲.

* فقرة ۸۲۲: جَزَاءُ مُقْبِلِ الْاِسْتِ الضَّرَاطُ

- تعلیقات حدیقه الحقیقه، ص ۶۸۳؛ کلیله و دمنه،

مینوی، ص ۷۶؛ کلیله و دمنه، آیت الله آملی، ص ۱۷.

* فقرة ۸۴۰: الْجُنُونُ لَهُ الْفَنُونُ

- دره نادره، ص ۶۴۸؛ اغراض السیاسه، ص ۳۰۸؛

جهانگشای جوینی، ج ۲ ص ۱۹۲؛ امثال و حکم ۳۷، ج ۱ ص

۲۴۱. در دیوان امیر معزی آمده (چاپ اقبال آشیانی، ۱۳۱۸،

ص ۱۳۱۸):

عظیم تر زخلافش، جنون ندانم من

و گر چه در مثل آمد که الجنون فنون

میدانی در مجمع الامثال (ج ۱، ص ۱۳۳، چاپ مصر) این

بیت بویکر قهستانی را ذیل الحدیث دوشجون نقل کرده:

تَذَكَّرَ نَجْدًا وَالْحَدِيثُ شُجُونُ

فَجَنُّ اشْتِاقًا وَالْجُنُونُ فُنُونُ

فقرة ۲۰۸ هم دیده شود.

* فقرة ۸۵۸: حَبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْاِيْمَانِ

= متنبی و سعدی، ص ۱۲۴؛ تاریخ و صاف، ص ۱۷۳؛

فرائد السلوك، ص ۲۷۸؛ احادیث مثنوی، ص ۹۷ و ۱۲۶؛

جواهر الاسمار، ص ۱۲۲.

* فقرة ۸۶۰: حُبُّكَ الشَّيْءَ يَعْمِي وَيُصِمُّ

- کشف الاسرار و عدّة الابرار، ج ۹، ص ۲۶۸؛ جواهر

الاسمار، ص ۲۶۲؛ مرزبان نامه، محمد روشن، ص ۱۳۸.

- اخلاق محتشمی، ص ۳۵۴؛ خلاصه شرح تعرف، ص

۵۷۱؛ تعلیقات حدیقه، ص ۴۶۲؛ جاویدان خرد، ص ۱۱۶.

- مقالات شمس تبریزی، ص ۱۰۳، ۱۷۲ و ۱۷۶؛ الحکمة

الخالده، ص ۱۰۷؛ فرائد السلوك، ص ۲۲۳.

- ترك الاطناب، ص ۱۰۸، فقرة ۱۷۲؛ ترجمه شهاب

الاخبار، ص ۲۹، فقرة ۱۷۶؛ بريد السعادة، ص ۸۳

- ترجمه رساله قشیریّه، ص ۵۶۴ ح.

۳۶. دیوان انوری، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ج ۲، ص ۷۴۸،

(۱۳۴۰).

۳۷. امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۹.

- کلیله و دمنه، ص ۱۲۵.

- نفثة المصدور، ص ۲۸.

- ترجمه تاریخ یمینی، ص ۱۰۰.

- امثال قرآن، ص ۵۹.

- سندبادنامه، ص ۳۴.

- تاریخ و صاف، ص ۱۲۰.

- دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۹۳.

بایدا افزود بنا به نظر «کارل بروکلمان» (C. Brockelman)

منقول در امثال القرآن، ص ۵۸: از آنجا که در عصر

جاهلیت، دین مسیح (ع) در نزد قوم عرب انتشاری فراوان

داشته، از این رو به نظر وی در امثال عرب بسیاری از حکم و

مواعظ عیسی (ع)، به خصوص از آنچه به «وعظ جبل» معروف

است یافت می شود. وی جدولی از این گونه امثال با ذکر

منابع انجیلی آنها ترتیب داده که از آن جمله است «انک لاتجنی

من الشوك العنب» که اصل آن در انجیل متی (باب هفتم، بند

۱۶) چنین آمده است: آیا انگور را از خار و انجیر را از خس

می چینند.

* فقرة ۵۷۷: انّ من البیان لسكرأ

- مجمل الاقوال، ورق ۱۰۳ الف؛ مشکلات دیوان

انوری ۳۶، ص ۶۸؛ الحکمة الخالده، ص ۱۰۷؛ کلیله و دمنه

ص ۳۴۲.

- احادیث مثنوی، ص ۹۹؛ ترك الاطناب، ص ۵۶۵، فقرة

۶۶۰؛ ترجمه شهاب الاخبار، ص ۱۱۸، فقرة ۶۴۶.

- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۱۶۹ (تهران، چاپ

وزارت معارف).

* فقرة ۶۱۹: الباحث عن حثفه بظلفه

- ترجمه تاریخ یمینی، ص ۱۲۶.

- التوسل الى الترسّل، ص ۲۱۲.

- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۵۳.

- جواهر الاسمار، ص ۴۸۹.

* فقرة ۷۲۴: تَرَكْتُ الرَّأْيَ بِالرَّيِّ

- کلیله و دمنه، ص ۱۱۷؛ نفثة المصدور، ص ۱۰؛

* فقره ۸۸۱: الحرب خدعه

- ترجمه شهاب الاخبار، ص ۶؛ ترك الاطناب، ص ۱۷، فقره ۵؛ الحكمة الخالده، ص ۱۰۷.

- احاديث مثنوی، ص ۸۷؛ تجربه الاحرار و تسلیة الابرار، بخش ۱، ص ۷۲، متن و حاشیه؛ جاویدان خرد، ص ۱۱۶.

- اغراض السیاسة، ص ۶۱، ۳۸۱ و ۳۸۲؛ جهانگشای جوینی ج ۱، ص ۱۰۲؛ فضائل بلخ، ص ۳۵۲.
- مهمان نامه بخارا، ص ۱۶.

* فقره ۹۶۰: خُد ما صفا ودَع ما کدر

- جواهر الاسمار، ص ۱۴۸؛ متنبی و سعدی، ص ۱۲۰، متن و حاشیه؛ مفتاح النجات، ص ۲۸۱؛ سندبادنامه، ص ۳۲.
- تعلیقات حدیقه، ص ۴۴۷؛ اغراض السیاسة، ص ۱۵۵.
* فقره ۹۷۵: خَلَائِكِ الْجَوْرِ أَقْبَضُ وَأَفْرَحُ (با اختلاف در الفاظ)

- جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۳۲ و ۲۰۳.

- سندبادنامه، ص ۱۵۵.

* فقره ۹۹۰: خَیْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا

- تاریخ و صاف، ص ۱۴۰؛ احاديث مثنوی، ص ۶۹؛ انس الثائبین، ج ۱، ص ۳۳۶؛ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۸.
- مجمل الاقوال، ورق ۷۴ الف؛ خلاصه شرح تعرف، ص ۱۱۲ و ۵۷۲؛ لطائف الحكمة، ص ۲۵۷.

= اغراض السیاسة، ص ۲۰۷؛ التوسل الى التوسل، ص ۶۶.
* فقره ۱۰۱۲: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَمَا عَلَيْهِ

- ترجمه شهاب الاخبار، ص ۱۷، فقره ۹۱؛ ترك الاطناب، ص ۵۲، فقره ۸۰؛ التوسل الى التوسل، ص ۸۲.
- فوائد السلوك، ص ۱۸۵؛ فضائل بلخ، ص ۳۵۲؛ دستور الكاتب فی تعیین المراتب، ص ۱۸۰ و ۳۶۹.

* فقره ۱۰۳۵: الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ

- احاديث مثنوی، ص ۱۱۲؛ متنبی و سعدی، ص ۱۲۸؛ تعلیقات حدیقه الحقیقه، ص ۵۷۰، مرصاد العباد، ص ۶۴، ۱۰۹، ۳۹۹ و ۵۱۴.

- بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۲۷۵؛ اسرار التوحید، دکتر صفا، ص ۱۱؛ اغراض السیاسة، ص ۴۰۴.

- کلیات سعدی، فروغی، ص ۴۲.

* فقره ۱۱۱۵: رَبُّ قَوْلٍ أَشَدُّ مِنْ صَوْلٍ

- دره نادره، ص ۶۰۵؛ اخلاق محتشمی، ص ۲۲۲؛ کلیله و دمنه، ص ۲۰۹؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۴۵.

- فقره ۳۹۴؛ الكاشف عن الفاظ نهج البلاغه، ص ۲۴۷.

* فقره ۱۱۴۷: رَضِيتُ مِنَ الْغَنِيْمَةِ بِالْأَيَابِ

- مصراع دوّم بيتی است از «امرؤ القیس» که نخستین مصراع آن، این است: «لَقَدْ طَوَّقْتُ فِي الْأَفَاقِ حَتَّى ...».

- دیوان امریء القیس، ص ۱۴۱-۱۴۲، قاهره، ۱۲۸۲ ق؛ شرح دیوان امریء، القیس، ص ۱۱، بیروت ۱۹۶۸ م.

- ابراهیم بن السید علی الاحدب الطرابلسی، فرائد اللال فی مجمع الامثال، ج ۱، ص ۲۵۳.

- زرخشری، المستقصی فی امثال الحرب، تحقیق محمد عبدالمجید خان، ج ۲، ص ۱۰۰-حیدرآباد، ۱۳۸۱ ق-۱۹۶۲ م.

- ترجمه تاریخ یمینی، ص ۴۸۱/ سندبادنامه، ص ۱۵۹ و ۲۷۰؛ مجمل الاقول، ورق ۴۵ و ۴۶ ب.

- دره نادره، ص ۵۱۵.

* فقره ۱۱۸۹

بيت: زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهُ نَقْصَانُ

وَرَبْحُهُ غَيْرَ مَحْضٍ الْخَيْرِ خُسْرَانُ

مطلع قصیده نونیّه معروفی است از «ابوالفتح سستی» که «بدر جاجرمی» همه ابیات آن را به شعر فارسی برگردانده است با این مطلع:

هر کلامی که ز دنیاست، همه نقصان است

سود کز محض نکوئی نبود، خسران است

متن تازی قصیده به طور کامل در جواهر الادب (ص ۸۱۵) و ... آمده است و ترجمه منظوم فارسی آن، در مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تألیف محمد بن بدر جاجرمی، تذکره الشعراى دولتشاه سمرقندی و ... سندبادنامه، ص ۳۹۱ و اغراض السیاسة، ص ۱۱۳ نیز دیده شود.

* فقره ۱۲۰۸: سَحَابَةٌ صَيْفٌ عَنِ قَلِيلٍ يَتَقَشَّعُ

همان طور که نوشته انداز «ابن شبرمه» است. مصراع اول به صورت «آراها و آن کانت تُحِبُّ فَأَنهَا» یا «فَأَنَّ كَانَتْ الدُّنْيَا تُحِبُّ فَأَنهَا» ضبط شده است و به جای «يَتَقَشَّعُ»، «تَقَشَّعُ»

در اصل به جای عَلیل، مریض بوده. مصراع نخستین آن این گونه است: «وَعَبْرُ تَقَى يَأْمُرُ النَّاسَ بِالتَّقَى» بیت از «ابن عیینة» است (وفایت العیان و آنباء أبناء الزمان، تحقیق الدكتور احسان عباس، ج ۲، ص ۳۷۰؛ فرائد اللآل، ج ۱، ص ۳۷۵؛ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۱، ص ۱۳۳- بیروت، ۱۹۶۱ و ...).

* فقرة ۱۴۸۷: الظلم ظلمات يوم القيامة

- مجمل الاقوال، ورق ۵۴ الف؛ شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۱۷، فقرة ۹۹؛ ترك الاطناب، ص ۶۰، فقرة ۹۵؛ لمعة السراج، ص ۱۷؛ اخلاق محتشمی، ص ۱۳۶؛ فرائد السلوك، ص ۳۲۰؛ الرسالة العلمية في الاحديث النبويه، ص ۲۴۱.

* فقرة ۱۴۸۸: الظلم مرتعه وخيم

در اصل بيتی است از جمله اشعار حماسه از يزيد بن حکم:

الْبَغِي يُصْرَعُ أَهْلَهُ
وَالظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخَيْمُهُ

- شرح حماسه مرزوقی اصفهانی، ج ۳، ص ۱۹۹۰، مصر، ۱۳۷۲ ق؛ کلیله و دمنه ص ۱۲۶.

- مجمع الاقوال ورق ۵۴ الف؛ التوسل الى التوسل، ص ۲۴.

* فقرة ۱۵۴۵: عَشْرٌ رَجَبًا تَرَعَجًا

- لمعة السراج، ص ۴۲؛ مجمع الاقوال، ورق ۸۳ ب، ۱۴ ب و ۱۴۵ الف؛ بختیارنامه، ذبیح الله صفا، ص ۴۱، «ملاحظات و اصلاحات، صفحه بیست و نه».

- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ التوسل الى

التوسل، ص ۲۶۳؛ نفثة المصدور، ص ۲.

در سندبادنامه، ص ۱۹۳ و لمعة السراج، ص ۴۲ و التوسل الى التوسل ص ۲۶۳ بيتی آمده است از علی بن الحسن البخاری (ارشاد الارب في معرفة الاديب (معجم الادبا)، یاقوت حموی، چاپ احمد فرید رفاعی، جزء ۱۳ ص ۳۸- قاهره، ۱۹۶۳ م) متضمن این مثل:

«عشنا الى أن رأينا في الهوى عَجَبًا

كُلُّ الشُّهُورِ وَفِي الْأَمْثَالِ عَشْرٌ رَجَبًا

در تاریخ و صَاف (ص ۲۸۶) این مثل به صورت «ان تعش تر مالم تره» ضبط شده است.

* فقرة ۱۵۳۸: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ

- سندبادنامه، ص ۸۹؛ کلیله و دمنه، ص ۴۰۴؛ المضاف الى بدایع الازمان، ص ۴؛ مرزبان نامه، محمد روشن، ص ۷۷.

آمده: محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۱، ص ۱۸۸ و ج ۴ ص ۳۸۴- بیروت، ۱۹۶۱؛ البیان و التبیان، حاخط، ۱۹۶۸ م. ج ۳ ص ۱۲۹-۱۹۶ م).

* فقرة ۱۲۲۸: السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ السَّفَرِ

- درة نادره، ص ۴۸۹ و حاشیه؛ شرح مشکلات دیوان انوری، ص ۳۱۳؛ جواهر الاسمار، ص ۶۲.

- ترجمة شهاب الاخبار، ص ۳۰، فقرة ۱۸۰؛ ترك الاطناب، ص ۱۱۱، فقرة پ ۷۶؛ التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۲۵۱.

* فقرة ۱۲۳۴: سَكَتَ الْفَأْوَ وَتَطَوَّقَ خَلْفًا

- مجمل الاقوال، ورق ۱۴۴ الف؛ سندبادنامه، ص ۷۴.

* فقرة ۱۲۴۶: السَّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ

تا آنجا که به یاد دارم این جمله مأثوره بار نخست در مروج الذهب مسعودی نقل شده، اما اکنون بدان کتاب دسترسی ندارم، نگاه کنید به:

- دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ص ۴۶۶؛ تعلیقات حدیقه الحقیقه، ص ۶۲۰؛ آداب الحرب و الشجاعة، ص ۲۷۹.

- الحکمة الخالده، ص ۱۷۹؛ بريد السعادة، ص ۸۷؛ شرح شهاب الاخبار، ص ۴۰، فقرة ۲۴۷؛ ترك الاطناب، ص ۱۶۲، فقرة ۲۴۱.

- لطائف الحکمة، ص ۱۶۴؛ فرائد السلوك، ص ۲۵۲؛

اخلاق محتشمی، ص ۱۳۷؛ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۸۲. مهمان نامه بخارا، ص ۱۷؛ اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة، ص ۴۶ و ۲۵۷.

* فقرة ۱۲۸: الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ

- جواهر الاسمار، ص ۱۶۲؛ لمعة السراج، ص ۱۷۱؛

شرح شهاب الاخبار، ص ۱۱، فقرة ۴۴؛ اسرار التوحید، ص ۳۳؛ سندبادنامه، ص ۲۸۲ (مثل رابه صورت «حل» آورده است)؛ امثال و حکم، ج ۱ ص ۲۵۳.

* فقرة ۱۴۴۴: طَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ

- شرح شهاب الاخبار، ص ۳۰، فقرة ۱۸۱؛ ترك الاطناب،

ص ۱۱۲، فقرة ۱۷۷؛ دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۱۰۶۴.

* فقرة ۱۴۵۱: طَبِيبٌ يُدَاوِي وَهُوَ عَلِيلٌ

- مجمل الاقوال، ورق ۹۱ ب.

* فقره ۱۶۰۴: العودُ أحمدُ

- نفثة المصدور، ص ۹۷؛ مرزبان نامه، محمد قزوینی، ص

۱۳۵ و چاپ محمد روشن، ص ۲۵۱؛ ترجمه تاریخ یمنی،

ص ۳۲۶؛ مقامات الحریری، ص ۲۷۳ (المقامة الرملية)؛ درة

نادره، ص ۲۴۳؛ التوسل الى الترسّل، ص ۲۹۵؛ مهمان نامه

بخارا، ص ۳۵؛ امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۶۳.

* فقره ۱۶۱۰: العیرُ یضُرطُّ و المکواةُ فی النار

- مرزبان نامه، محمد روشن، ص ۳۸۵؛ سندبادنامه،

ص ۸۸؛ اغراض السیاسة، ص ۱۱۸ ح؛ مجمل الاقوال،

ورق ۲۳ الف.

فقره ۱۶۶۴: الفُرصُ مرَّ مرَّ السحاب

ظاهراً مأخوذ است از قرآن مجید، سوره مبارکه ۲۷، آیه

شریفه ۸۸ که با اختلاف در الفاظ در نهج البلاغه (صبحی

صالح، ص ۴۷۱، فقره ۲۱) و نیز شرح غرر و درر آمدی (ج ۱

ص ۲۹۷) دیده می شود، نیز بنگرید به:

- مجمل الاقوال، ورق ۸۸ الف؛ درة نادره، ص ۱۸۴؛

سندبادنامه، ص ۱۴۰ و ۲۸۹؛ جواهر الاسمار، ص ۱۵۱.

- نمونه نظم و نثر فارسی، ص ۶ و ۸۷.

* فقره ۱۷۷۱: القناعة مال لا یَنفدُ

- نهج البلاغه، ص ۵۵۹، فقره ۴۷۵ و فقره ۵۷؛ الکاشف

عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه، ص ۳۶۰.

- ترجمه ادب و جیز (ضمیمه اخلاق محتشمی)، ص ۵۱۲؛

متنبی و سعدی، ص ۱۰۶؛ ترک الاطناب، ص ۳۵، فقره ۵۰.

- ترجمه و شرح شهاب الاخبار، ص ۱۲، فقره ۵۵.

* فقره ۱۷۸۵: کاد الفقر یكون کفرا

- شرح شهاب الاخبار، ص ۶۹، فقره ۴۰۱؛ گلستان سعدی، ص

۱۷۰؛ سندبادنامه، ص ۱۶۵؛ متنبی و سعدی، ص ۱۰۹.

- ترک الاطناب، ص ۳۱۸، فقره ۳۹۹؛ احادیث مثنوی،

ص ۴۵.

- کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۱۵۳؛ ترجمه رساله قشیریه،

ص ۴۶۰؛ امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۱۷۱.

* فقره ۱۸۳۰: الکریم اذا وعدأوفی.

- مجمل الاقوال، ورق ۶۸ ب، گلستان، ص ۸؛ التوسل

الى الترسّل، ص ۱۶۱ و ۲۹۷؛ جواهر الاسمار، ص ۳۰.

- لطائف الحکمة، ص ۱۸۷؛ سندبادنامه، ص ۳۲۰.

* فقره ۱۸۴۴: کفی بالموت واعظاً

- مرزبان نامه، محمد قزوینی، ص ۷۸؛ تعلیقات حدیقه

الحقیقه، ص ۵۳۶؛ مجموعه ورام ص ۲۰۱ (چاپ ۱۳۰۲).

- ترک الاطناب، ص ۷۴۹، فقره ۹۰۴؛ کیمیای سعادت، ج ۲،

ص ۶۱۴؛ ترجمه و شرح شهاب الاخبار، ص ۱۶۴، فقره ۸۷۴.

* فقره ۱۸۶۵: کُلُّ اِناءٍ یترشّحُ بما فیهِ

- کلیله و دمنه، ص ۹۴؛ مقالات شمس تبریزی، ص

۱۴۴؛ گلستان، ص ۲۰۳؛ مجمل الاقوال، ورق ۹۵ الف.

- التوسل الى الترسّل، ص ۲۵۱؛ جهانگشای جوینی، ج ۲،

ص ۲۷۴؛ تاریخ و صاف، ص ۵۸ (با اختلاف بسیار در الفاظ).

* فقره ۱۹۱۲: کَمَا تَدینُ تُدانُ

- مجمل الاقوال، ورق ۹۵ ب؛ کلیله و دمنه، ص ۳۳۷؛

نفثة المصدور، ص ۵۸۹؛ کتاب النقص، ص ۳۷.

- ترجمان البلاغه، ص ۱۲۱؛ اغراض السیاسة، ص ۲۰۲؛

التوسل الى الترسّل، ص ۲۱۴؛ احادیث مثنوی ص ۱۷۶.

- جواهر الاسمار، ص ۱۶۲؛ برزوی طیب و منشأ کلیله و

دمنه، ص ۹۲.

* فقره ۱۹۷۹: لا رأی لِمَن لا یطاع

- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۷۱، فقره ۲۷؛ الکاشف

عن الفاظ نهج البلاغه، ص ۲۶۲.

- نفثة المصدور، ص ۱۸۹؛ کلیله و دمنه، ص ۲۳۶؛ اخلاق

محتشمی، ص ۳۹۴؛ تجارب السلف ص ۵۲

- اغراض السیاسة، ص ۳۲۷؛ التوسل الى الترسّل، ص ۳۴۵

* فقره ۱۹۸۶: لاطاعة لِمَخْلوقٍ فی معصية الخالق

- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۰۰، فقره ۱۶۵؛

الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه، ص ۲۸۷.

- اخلاق محتشمی، ص ۶۶؛ خلاصه شرح تعرف، ص

۱۳۸ و ۵۷۸؛ شرح شهاب الاخبار، ص ۱۰۷، فقره ۵۸۷.

- ترک الاطناب، ص ۵۱۵، فقره ۶۰۲؛ التوسل الى

الترسّل، ص ۳۶۵؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۴.

* فقره ۲۰۴۲: لا یلدغ المؤمن من حَجْرٍ واحدٍ مرّتين

- مرزبان نامه، محمد قزوینی، ص ۲۲۸ ح؛ تاریخ و صاف،

در تاریخ سیستان آمده است:

«... و از حکایت های وی [از هر بن یحیی = از هر خَم] یکی آن بود نادر، که روزی مردمان برخاستند اندر قصر یعقوبی، او انگشت به زُفرین اندر کرده بود و انگشت او سخت کرده و آماس گرفته و بمانده، چون او بر نمی خاست نگاه کردند و آن بدیدند. آهنگری بیاورند تا انگشت او بیرون آورد از آن و برفت. دیگر روز هم آنجا بنشست. باز انگشت سخت کرده بود به زُفرین اندر. گفتند. چرا کردی؟ گفت نگاه کردم تا فراخ شد؟

دقیقی به شعر اندر یاد کند:

بر آب گُرم در ماندست پایم

چو در زُفرین در انگشت ازهر»

(تصحیح محمد تقی بهار، ص ۲۶۹ و ۲۷۰-۱۳۱۴).

* فقره ۲۱۶۵: ما أشبه الليل بالبارحة

مصراع اول آن، این است: فَكَلَّهْمَ أَرْوَعٌ مَنْ تَعَلَّبَ.

- مجمل الاقوال، ورق ۷۱ ب؛ التوسل الى الترسل، ص

۲۵۳؛ مقامات الحریری، ص ۴۱۱ (المقامة الساسانية).

- سندبادنامه، ص ۳۰۶؛ السعادة و الاسعاد، ص ۳۲۱.

* ۲۱۹۰: الماضي لا يذكر

- مجمل الاقوال، ورق ۸۷ ب؛ سندبادنامه، ص ۶۳.

* فقره ۲۲۵۶: فَاَنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

- نهج البلاغه، صبحی الصالح، ص ۴۹۷، فقره ۱۴۸ و ص

۵۴۵، فقره ۳۹۲؛ الكاشف عن الفاظ نهج البلاغه، ص ۳۸۹؛

متنبی و سعدی، ص ۱۱۹.

- مجمل الاقوال، ورق ۱۰۳ الف؛ اخلاق محتشمی، ص

۴۲۰؛ احادیث مثنوی، ص ۵۱؛ برید السعادة، ص ۶۶.

* فقره ۲۲۹۵: الْمُلْكُ عَقِيمٌ

- سندبادنامه، ص ۱۴۵ و ۲۲۵؛ اغراض السیاسة، ص

۳۱۴، ۳۳۰ و ۳۹۵؛ راحة الصدور، ص ۲۱۶

* فقره ۲۲۹۹: الْمُلْكُ وَالْدِّينُ تَوَاقِفَانِ

مأخوذ است از عبارتی از «عهد اردشیر» یعنی وصیت نامه

اردشیر برای شاهان بعد از او.

- فرائد السلوك، ص ۴۲؛ سندبادنامه، ص ۴؛ کلیله و دمنه،

ص ۴؛ اخلاق ناصری، ص ۲۸۵؛ التوسل الى الترسل، ص ۱۰۲.

- مرصاد العباد، ص ۴۳۶؛ نامه تنسر، ص ۸ و ۵۳؛ عهد

اردشیر، احسان عباس، ص ۵۳؛ مجمل الاقوال، ورق ۱۴ الف

و ۱۵ الف. سید مرتضی علم الهدی نیز این جمله را از گفته های

ص ۳۱۳؛ راحة الصدور، ص ۲۶۱ و ۳۴۶.

- آداب الحرب و الشجاعة، ص ۲۷۹؛ ترجمة جاویدان

خرد، ص ۱۱۸؛ کلیله و دمنه، ص ۲۸۶؛ ترك الاطباب، ص

۴۹۶، فقره ۵۷۹؛ ترجمه و شرح شهاب الاخبار، ص

۱۰۳، فقره ۵۶۳.

در ترجمان البلاغه آمده:

«قوله عليه السلام: لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حُجْرٍ مَرَّتَيْنِ». (فی

ترجمة الاخبار و الامثال و الحكم، ص ۱۱۹ و ۱۲۰-بخش

عکس، ص ۲۴۷).

ترجمه: هر کرامار ز سوراخی یک بار گزید

گر دگر باره گزد، وی ز در دار بود.

امیر معزی گفته است:

و آنکه شد یکباره زهر آلود از سوراخ مار

بار دیگر گرد آن سوراخ چون سازد گذر

(دیوان، ص ۲۰۶)

فخر الدین اسعد گرگانی هم درویش و رامین گوید:

هر آن گاهی که باشد مرد هشیار

ز سوراخی دوبارش کی گزد مار

(امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۳۶۱)

منوچهری دامغانی می گوید:

مردم دانا نباشد دوست او یک روز بیش

هر کسی انگشت خود بکوه کند در زولفین

(دیوان، ص ۶۹)

مولوی گفته:

گوش من لایلدغ المؤمن شنید

قول پیغمبر به جان و دل گزید

(احادیث مثنوی، ص ۹)

در گلستان سعدی می خوانیم:

دگر ره چون نداری طاقت نیش

مکن انگشت در سوراخ کژدم (ص ۳۴)

به امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۶۱ و ج ۴ ص

۱۹۴۱ نیز نگاه شود.

اردشیر بابکان و بنا به نقل حضرت آیت الله حسن زاده آملی (کلیله و دمنه، صفحه ۹) در کتاب شافی، ص ۷ می نویسد:

«و هذا اردشیر بن بابک و الفاظه و وصایاه فی الحکمة و ما يتعلّق بالأخذ بالجزم معروفة بقوله: الملك و الدّین اخوان توأمان لا قوام لأحدهما إلا بصاحبه». (ص ۷، طبع رحلی قدیم).

فقرة ۲۳۶۴: مَن حَقَّرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ
در اخلاق ایران باستان (دینشاه ایرانی، ص ۱۹۹، ۱۳۱۲، به نقل از کتاب اندرز آذرباد مهر سپندان) آمده است: «هر کس برای دیگران چاه کند، خود در آن افتد».

در کتاب «جامعه» از «عهد عتیق» (امثال سلیمان نبی، باب دهم، بند هشتم) نقل شده: «آنکه چاه می کند، ممکن است در آن بیفتد».

مولوی بلخی گفته است:

مَنْ حَقَّرَ بَثْرًا نَخَوَانِدِيّیِ از خبر

آنچه خواندی کن عمل جان پدر

فردوسی نیز می گوید:

کسی کوبه ره بر کند زُرف چاه

سزد گر کند خویشتن را نگاه

- الرّسالة العلیّه، ص ۲۱۵؛ جواهر الاسمار، ص ۳۹۸؛

احادیث مثنوی، ص ۱۴؛ امثال قرآن، ص ۵۷.

روایتی دیگر از این جمله مأثوره که در بعضی از متون قدیم ما به کار رفته است - مثلاً کلیله و دمنه، ص ۱۵۴ و جواهر الاسمار، ص ۱۳۳ و . . . - به صورت «فَلَرَبُّ حَافِرٍ حُفْرَةَ هُوَ يَصْرَعُ» می باشد همراه با مترادف فارسی آن «بد مکن که بدافتی چه مکن که خودافتی».

* فقرة ۲۴۰۶: مَن طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ

- احادیث مثنوی ص ۷۸؛ شرح مثنوی شریف، جزء ۲، ص ۵۲۲؛ تاریخ بیهق، ص ۱۸۹؛ سندبادنامه، ص ۵۵.

- تعلیقات حدیقه الحقیقه، ص ۴۰۲ و ۶۲۹؛ التّوسّل الی

التّرسّل، ص ۳۰۹؛ امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۷۴۴.

- مجمل الاقوال، ورق ۴۲ ب.

* فقرة ۲۴۱۵: مَن عَزَبَ بَثْرًا

ابی اسحق الغزّی گفته است

مَنْ عَزَبَ وَ عَزَبٌ فِي طَلْقِهِ

فَأَنَّمَا يَسْغَبُ الْهَرْمَاسُ مِنْ أَنْفِهِ (جهانگشای جوینی، ج ۱،

ص ۱۹۹ و ۲۴۷).

در تاریخ و صّاف، ص ۱۹۰ نیز دیده شود.

* فقرة ۲۴۶۸: مَن لَمَّ يُؤَدِّبُهُ الْإِبْوَانُ أَدَبُهُ الزَّمَانُ

= مجمل الاقوال، ورق ۸۳ ب؛ نقد حال، ص ۸۸ و ما بعد؛

منتخب قابوسنامه، نفیسی ص ۱۲۸؛ فرائد السّلوک، ص ۱۲۸.

- جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۶۴ و ص ۲۹۹-۳۰۰؛

تعلیقات حدیقه، ص ۵۳۳.

روایت دیگر این مَثَل، بیّتی است از «ابراهیم بن شکله»:

مَنْ لَمَّ يُؤَدِّبُهُ وَالِدَاهُ

أَدَبُهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

* فقرة ۲۴۹۰: مَن يَزْرَعِ الشُّوكَّ لَمْ يَحْصُدْ بِهِ عَنَابًا

- تاریخ و صّاف، ص ۲۷۱؛ احادیث مثنوی، ص ۱۷۶؛ درّه

نادره، ص ۶۸۶؛ تجربه الاحرار، بخش ۱، ص ۴۷۵.

- سندبادنامه، ص ۳۴؛ کلیله و دمنه، ص ۱۲۵؛ نفثة المصدور،

ص ۲۸؛ امثال قرآن، ص ۵۹؛ ترجمه تاریخی یمینی، ص ۱۰۰.

- مجمل الاقوال، ورق ۹۷ ب.

صالح بن عبد القدوس گفته است:

إِذَا وَتَرْتِ امْرَأَةً فَاحْذَرِ عَدَاوَتَهُ

مَنْ يَزْرَعِ الشُّوكَّ لَا يَحْصُدُ بِهِ عَنَابًا (الشوارد، ج ۱، ص ۴۷).

* فقرة ۲۵۰۶: الْمُؤْمِنُ مِرَّةً الْمُؤْمِنِ

- الحکمة الخالده، ص ۱۰۷؛ ترک الاطناب فی شرح

الشهاب، ص ۶۶، فقرة ۱۰۶؛ اخلاق محتشمی، ص ۳۵۴.

- ترجمه جاویدان فرد، ص ۱۱۶؛ شرح فارسی شهاب

الخبار، ص ۱۱۰؛ مجمل الاقوال، ورق ۱۵۲ الف.

* فقرة ۲۵۲۸: النَّدْمُ تَوْبَهُ

- جاویدان خرد، ص ۱۱۶، ترک الاطناب، ص ۷، فقرة ۶؛

الحکمة الخالده، ص ۱۰۷؛ ترجمه و شرح

- شهاب الاخبار، ص ۷، فقرة ۷.

* فقرة ۲۵۶۶: وَافَقَ شَنْ طَبَقَةً

- مجمل الاقوال، ورق ۹۱ ب و ورق ۱۳۵ الف؛ درّه

نادره، ص ۱۷۸؛ تاریخ و صّاف، ص ۱۵۶.

* فقرة ۲۵۸۹: وَعَيْنُ الرِّضَا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ

بیّتی است از عبد الله بن معاویه که مصراع دوم آن چنین

است: «وَلَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا».

- الحکمة الخالده، ص ۱۰۳؛ ترک الاطناب، ص ۶۸۶،
فقرة ۸۱۹؛ جاویدان خرد، ص ۱۱۲/
- شرح شهاب الاخبار، ص ۱۴۶، فقرة ۷۹۸؛ متنبی و
سعدی، ص ۱۰۹؛ کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۹.

در این یادداشت در باب آن دسته از احادیث و اخبار و
روایات که به عنوان «مثل» رایج الاستعمالند، چیزی گفته نشد،
همان طور که برای دوری از اطناب، اختلافات بسیار در الفاظ
امثال ذکر نشد.

مراجع امثال

۱. آداب الحرب و الشجاعة، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری
(۱۳۴۶).
۲. بديع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی (۱۳۳۴).
۳. اخلاق محتشمی، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه ۱۳۳۹.
۴. اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة، به اهتمام جعفر
ش ۱۳۴.
۵. علی ابن ابي طالب، امثال و حکم، ۴ جلد.
۶. انس الذین، به تصحیح علی فاضل (۱۳۵۰).
۷. فرانسوا بلوا، برزوی طبیب و منشأ کللیله و دمنه، ترجمه
صادق سجادی، (۱۳۸۲).
۸. محمد بن غازی مَلَطِیوی، برید السعادة، به کوشش محمد
شیروانی.
۹. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة، به کوشش دکتر شوقی
ضیف، ۴ جزء، قاهره ۱۹۵۷ م.
۱۰. علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، با تصحیح و تعلیقات
احمد بهمینار، ۱۳۱۷.
۱۱. تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی بهار، ۱۳۱۴.
۱۲. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به اهتمام عباس
اقبال، ۱۳۵۷.
۱۳. مهدی محقق، تحلیل اشعار ناصر خسرو، ۱۳۴۴.
۱۴. محمد بن عمر الرادویانی، ترجمان البلاغه، تصحیح
احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹ م.
۱۵. ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، ۱۳۵۷.
۱۶. ترجمه جاویدان خرد، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، ۱۳۵۹.
۱۷. ترجمه رساله قشیریّه، به کوشش بديع الزمان فروزانفر، ۱۳۴۵.

- وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ج ۱، ص ۴۶۷؛ مجمع
الاقوال، ورق ۱۵۲ ب، راحة الصدور، ص ۶۴.
- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۸ و ۳، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛
تاریخ . . . ص ۱۴۴؛ ترجمه رساله قشیریّه، ص ۵۰۴.

* فقرة ۲۵۹۰: الوقت سيف قاطع
ابی اسحق الغزوی گفته:

بَادِرُ فَانَ الْوَقْتُ سَيْفٌ قَاطِعٌ
وَالْعَمْرُ جَيْشٌ وَالشَّبَابُ أَمِيرٌ

- جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۲۴۶؛ ترجمه رساله
قشیریّه، ص ۹۰؛ جواهر الاسما، ص ۲۶؛ التصفیه فی احوال
المتصوفه، ص ۱۹۴ و ۳۸۰؛ متنبی و سعدی، ص ۱۲۱؛ امثال
و حکم، ج ۱ ص ۲۸۰.

* فقرة ۲۶۱۴: وَهَلْ يَهْضُ الْبِازِيُّ بَغَيْرِ جَنَاحٍ

مصراع دوم بیت است از «مسکین دارمی» که نخستین
مصراع آن چنین است: «وَأَنَّ ابْنَ عَمِّ الْمَرْءِ قَاعِلَمُ جَنَاحَهُ»
(عبدالله محمد بن خمیس، الشوارد، ج ۱ و ص ۱۳۸-۱۳۹۴
ق/۱۹۷۴).

سندبادنامه، ص ۳۰۹ نیز از نظر گذرانده شود.

فقرة ۲۷۱۴: يُتَدَاوَى الْخَمْرُ بِالْخَمْرِ

کوتاه شده دوم این بیت است از «قیس بن ذریح»:

تَدَاوَيْتُ مِنْ لَيْلِي لَيْلِي مِنَ الْهَوَى
كَمَا يَتَدَاوَى شَارِبُ الْخَمْرِ بِالْخَمْرِ

- اسلمة بن منقذ البديع فی نقد الشعر، تحقیق احمد احمد
البدوی و حام عبدالمجید، ص ۲۲۶ - قاهره، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۰.
منوچهری دامغانی نیز گفته است:

راحت کزدم زده، کشته کزدم بود

می زده راهم به می، دارو و مرهم بود

(دیوان، تصحیح دبیرسیاقی، ص ۱۴۵-۱۳۲۶).

* فقرة ۱۷۲۲: يَدَاكُ أَوْ كُنَّا وَفُوكُ نَفَخَ

- کللیله و دمنه، ص ۳۳۶؛ مجمل الاقوال، ورق ۸۶ ب؛
لمعة السراج، ص ۶۸؛ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۲۰۲.

- التوسل الى الترس، ص ۳۴۷، در همین کتاب آمده:

زرنج واقعه بدگوی تو چوناله کند

زمانه گوید جان کن برو که فوک نفخ (ص ۲۹۹).

- تاریخ بیهقی، ص ۲۵۹.

* فقرة ۲۷۲۷: الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى

- ۱۸ . ترجمه کلیله و دمنه بهرامشاهی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، ۱۳۴۳ .
- ۱۹ . ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ۱۳۴۹ .
- ۲۰ . ابوالحسن علی بن احمد معروف به ابن القضاعی، ترک الاطناب فی شرح الشَّهاب (یا مختصر فصل الخطاب)، به کوشش محمد شیروانی ج ۱ (۱۳۴۳) .
- ۲۱ . التَّصْفِیة فی احوال المنصوفه، به تصحیح غلام حسین یوسفی ۱۳۴۷ .
- ۲۲ . تعلیقات حدیقه الحقیقه، محمد تقی مدرّس رضوی، ۱۳۴۴ .
- ۲۳ . بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی، التَّوَسُّل الی التَّوَسُّل، تصحیح احمد بهمینار، ۱۳۱۵ .
- ۲۴ . جواهر الاسمار (طوطی نامه)، به اهتمام شمس الدین آل احمد، ۱۳۵۲ .
- ۲۵ . جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، چاپ لیدن .
- ۲۶ . ابوعلی احمد بن محمد، الحکمة الخالده، مسکویه، حَقَّه و قدّم له عبدالرحمن بدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ .
- ۲۷ . خلاصه شرح تعرّف، به تصحیح احمد علی رجائی، ۱۳۴۹ .
- ۲۸ . میرزا مهدی خان استرآبادی، درّه نادره، به تصحیح دکتر شهیدی، ۱۳۶۶ .
- ۲۹ . قاضی خان بدر محمد دهار، دستور الاخوان، تصحیح سعید نجفی اسداللهی، ج ۱ (۱۳۴۹) .
- ۳۰ . دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز خاتلری، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲ و نیز چاپ محمد قزوینی .
- ۳۱ . راحة الارواح فی سرور المفرح (بختیارنامه)، به تصحیح ذبیح الله صفا، ۱۳۴۵ .
- ۳۲ . راحة الصدور و آية السرور، به اهتمام محمد اقبال، با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، ۱۳۳۳ .
- ۳۳ . کمال الدین حسین کاشفی، الرّسالة العلیه فی الاحادیث النبویه، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، ۱۳۴۴ .
- ۳۴ . ظهیری سمرقندی، سندبادنامه، به اهتمام احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸ .
- ۳۵ . جعفر شهیدی، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ایبوردی، ۱۳۵۷ .
- ۳۶ . عبدالله محمد بن خمیس، الشّوارد، ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴ م .
- ۳۷ . فرآئد السلوک، به تصحیح نورانی وصال و افراسیابی، ۱۳۶۸ .
- ۳۸ . فضائل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، ۱۳۵۰ .
- ۳۹ . قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۴۶ .
- ۴۰ . الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه، وضعه السید جواد المصطفوی الخراسانی، ۱۳۹۵ ق/ ۱۳۵۴ ش .
- ۴۱ . عبدالجلیل قزوینی، کتاب النقض، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، ۱۳۳۱ .
- ۴۲ . هجویری، کشف المحجوب، به اهتمام ژوکوفسکی، افست، ۱۳۳۶ .
- ۴۳ . کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، ۱۳۱۶ (تا ۱۳۲۰) .
- ۴۴ . کلیله و دمنه، تصحیح و ترجمه دو باب دیگر، آیت الله حسن حسن زاده آملی، ۱۳۶۵ .
- ۴۵ . ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، طوسی، به کوشش حسین خدیو جم، دو جلد، ۱۳۶۱ .
- ۴۶ . سراج الدین محمد ارموی، لطائف الحکمه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۵۱۲ .
- ۴۷ . لمعة السراج (بختیارنامه)، به کوشش محمد روشن، ۱۳۴۸ .
- ۴۸ . حسین علی محفوظ، متنبی و سعدی، ۱۳۳۶ .
- ۴۹ . احمد بن احمد دمانسی سیواسی، مجمل الاقوال فی حکم و الامثال، به کوشش ایرج افشار - محمود امیدسالار، تهران، ۱۳۸۱ (چاپ عکسی) .
- ۵۰ . مرزبان نامه، به تصحیح محمد قزوینی، ۱۳۱۷ و چاپ محمد روشن، ۱۳۵۵ (دو جلد) .
- ۵۱ . حمید الدین احمد بن حامد کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان، به تصحیح عباس اقبال، ۱۳۳۱ .
- ۵۲ . ژنده پیل، مفتاح الجنّات، تصحیح علی فاضل، ۱۳۴۷ .
- ۵۳ . مقالات شمس تبریزی، به کوشش محمد علی موحد، ۱۳۵۶ .
- ۵۴ . رضی الدین نیشابوری، مکارم اخلاق، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ۱۳۴۱ .
- ۵۵ . فضل الله روزبهان خنجی، مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، ۱۳۵۵ .
- ۵۶ . نور الدین عبدالرحمان جامی، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، ۱۳۸۲ .
- ۵۷ . نفثة المصدور، توضیح و تصحیح امیر حسن یزدگردی، ۱۳۴۳ .
- ۵۸ . نمونه نظم و نثر فارسی (از آثار اساتید متقدم)، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمائی، ۱۳۴۳ .
- ۵۹ . نهج البلاغه، صبحی الصالح، بیروت ۱۳۷۸ ش/ ۱۹۶۷ م .